

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۳۰ جون ۲۰۲۱

زنده باد اعتصاب نفتگران!

(کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما)

زمانی کار برای انسان به یک لذت تبدیل می‌شود که به فول کارل مارکس خودش را در چیزی که خلق کرده ببیند. کار ما باید این فرصت خلاقیت را به ما بدهد تا به واسطه آن بتوانیم جنبه‌های خوبمان را به نمایش بگذاریم، این جنبه‌ها می‌تواند انسانیت ما باشد، یا هوش یا مهارتی که داریم.

اما اگر شغل عذاب‌آوری داشته باشیم که نتواند احساس‌مان را درگیر کند، افسرده و ناامید خواهیم شد. کارل مارکس، همچنین در «جنگ داخلی در فرانسه» توضیح می‌دهد که ما چگونه در کمون پاریس برای نخستین بار جامعه‌ای را تجربه کردیم که در آن کارگران به قدرت رسیده‌اند. وی می‌نویسد: «تغییری که کمون در پاریس به وجود آورد، شگفت‌آور بود.» و واقعا هم اعجاب‌انگیز بود! کمون پاریس تغییر را ایجاد کرد که در مرکز آن قیام زنان قرار داشت، «زنان واقعی پاریس- قهرمان، سربلند و از خود گذشته».

کارل مارکس در تحلیل نظام سرمایه‌داری از کالا آغاز می‌کند و هر آنچه جهت تبادل تهیه و تولید شود، کالا محسوب می‌شود. کالا در قدم اول باید یکی از نیازها را برآورده سازد. این نیازها چه مادی باشد و چه معنوی (کتاب، شعر، تابلوی نقاشی، قرص نان و یا یک دست لباس) تفاوتی در نفس مسأله ندارد.

سرمایه همان کار مادیت‌یافته کارگر است که از مالک خود بیگانه می‌شود و نزد سرمایه‌دار تراکم می‌یابد. آنچه کارگر را در بند برده‌گی و مزدوری کشیده و استثمار می‌کند، این عنصر مادی یعنی کار مادیت‌یافته طبقه کارگر است که نزد سرمایه‌دار متمرکز می‌شود. سرمایه هم مانند هر کالای دیگر یک کالا است، چه افزار و وسایل تولید باشد یا سرمایه مالی از قبیل ارزش‌های تضمینی قراردادی مانند اسکناس، چک، سفته، اسناد بهادار، اعتبار مالی و غیره.

طبقه کارگر، زاده شیوه تولید سرمایه‌داری است و تضاد و تقابل طبقاتی آن از همان بدو پیدایش تاکنون با کلیت سیستم سرمایه‌داری بوده است. درک از مبارزه طبقاتی میان طبقه کارگر و سرمایه‌دار، ابتکار کارل مارکس نیست، بلکه اقتصاددانان بورژوازی پیش از مارکس آن را دریافته بودند. آنچه مارکس را از اقتصاددانان بورژوازی متمایز می‌کند، کشف ارزش اضافی در پروسه دوم روند تولید یعنی کار مازاد و بدون مزد طبقه کارگر است. بر این مبنا، کارگر در سیستم سرمایه‌داری بر پایه تولید ارزش اضافی در نظر گرفته می‌شود و نوعیت کار مورد بحث نیست. این تولیدکنندگان ارزش اضافی می‌توانند کارگران تخصصی باشند و یا غیرتخصصی؛ چه دکتر باشند یا مهندس، آموزگار،

نجار، آشپز، آوازخوان، رقصنده و غیره. آنچه اهمیت دارد، تولید ارزش اضافی است و بس. مارکس کارگر نظام سرمایه‌داری را بر پایه تولید ارزش اضافی مورد بررسی قرار داده است.

در سیستم سرمایه‌داری دو طبقه روبه‌روی هم و در جدال دائمی قرار دارند؛ طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار. مبارزه طبقاتی و اقتصادی طبقه کارگر، پایه مادی مبارزه سیاسی آن است. در این مبارزه نقش عناصر آگاه طبقه کارگر یعنی سوسیالیست‌هایی که پایبند به سوسیالیسم علمی مارکس باشند، بسیار مهم است. بدون انسجام و اتحاد و تشکیلی که بتواند طبقه کارگر را آگاهی سیاسی دهد و رهبری کند، نمی‌توان از این فلاکت‌ها و بحران‌ها و بن‌بست‌ها رها شد.



اکنون که اعتصاب نفتگران ما وسیع‌تر و نسبتاً طولانی‌تر شده است باید تاکید کنیم که جامعه ما برای برانداختن سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه، نیاز به همبستگی طبقاتی و همچنین همبستگی سایر جنبش‌های همچون جنبش زنان و جنبش دانشجویان و جوانان و جنبش زیست محیطی جنبش‌های مردم تحت ستم مناطق مختلف ایران و البته خانواده‌ها با جنبش کارگری و اعتصابیون است. اکنون تماشاگر بودن و منتظر حوادث ماندن خطای بزرگی است چرا که فرصتی به دست آمده است که نباید آن را از دست بدهیم. راه انداختن خیزش‌های مردمی به ویژه با پیشگامی جوانان دختر و پسر همچون دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ همین الان است. همین الان است که می‌توانیم خیابان‌ها و میادین شهرها و صنایع بزرگی مانند نفت و گاز و پتروشیمی و غیره را تصاحب کنیم و به خانه‌هایمان برگردیم تا روزی که با این حکومت سرمایه‌داری آدم‌کش و مافیائی تصفیه حساب نهائی کنیم.

آزادی و برابری و عدالت اجتماعی را فقط علم رهایی بشر، یعنی سوسیالیسم می‌تواند برای ما به ارمغان آورد، زن و مرد، پیر و جوان، کرد، ترک، فارس، عرب، بلوچ، گیلک، ترکمن، لر و غیره دوشادوش یکدیگر و یک صدا علیه جمهوری اسلامی مبارزه کنیم و به تفرقه‌اندازی جریانات فرقه‌گرا و ناسیونالیست و شوونیسم، میدان ندهیم همان‌طور که زنان و مردان طبقه کارگر در طول تاریخ مبارزه کردند.

وضعیت موجود کارگران جهان به خصوص وضعیت اسفبار کارگران کشورهای پیرامونی نظیر ایران، تشدید استثمار و اشکال استعمار، تشنیت و پراکنده‌گی طبقه کارگر و همچنان از دست دادن آن دستاوردهائی است که در جریان مبارزات پیگیر و مداوم چند قرن طبقه کارگر جهانی به دست آورده بود، ما را وامی‌دارد تا به تحلیل شرایط موجود و علل این همه نابه‌سامانی‌های طبقه کارگر بپردازیم.

یک گزارشگر خبرگزاری ایلنا در مقاله‌ای در باره اعتصاب اعتصاب کارگران صنایع نفت، پتروشیمی و نیروگاه‌های ایران، این چنین نوشته است: «این روزها واژه‌ها و عبارات جدیدی به گفتمان اعتراضی پیمان‌کاری‌های نفت راه پیدا کرده: «مدیران پایتخت‌نشین»، «نفتی‌های تهران‌نشین»؛ «نفت سفید برای آن‌ها، نفت سیاه برای ما!» و ...» او می‌افزاید «ریشه تمام مشکلات اما در تبعیض حقوقی و کارکردی نهادینه شده در همین نفت است؛ وقتی قوانین حاکم بر گروه‌های شغلی درگیر نفت سیاه، متفاوت باشد، نظام‌های مزدی متفاوت حاکم می‌شود و در نهایت، عده‌ای بر دوش عده‌ای دیگر سوار می‌شوند و مفتی سواری می‌گیرند.»

اگر این روزها در شبکه‌های اجتماعی و پایگاه‌های خبری گشتی زده باشید، احتمالاً با اخبار و گزارشات و تصاویر و ویدئوهای پر شماری از اعتراضات و اعتصابات کارگران صنعت نفت کشور روبه‌رو شده‌اید. این کارگران که اکثریت قریب به قاطع آنان پیمانی و موقت هستند، از روز دوشنبه ۳۱ خرداد ماه ۱۴۰۰ اعتراضات و اعتصابات معیشتی خود را به صورت پراکنده در بعضی از پالایشگاه‌ها آغاز کردند.

این اعتراضات از روز سه‌شنبه اول تیر تاکنون فراگیرتر شد و به بسیاری از مراکز نفتی، پالایشگاهی و پتروشیمی‌های سراسر کشور هم کشیده شد و روز سه‌شنبه ۸ تیر ماه نیز ادامه پیدا کرد.

هدف اصلی این اعتراضات و اعتصابات پیمان‌کاران و وضعیت کارگران تحت قرارداد آنان را هدف قرار داده است. مطابق تصاویر و گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دامنه این اعتصابات به سراسر کشور گسترش یافته و به پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، مخازن نفت و سکوی نفتی در تهران، کنگان، ماهشهر، اراک، قشم، خارک، بهبهان، گچساران، بوشهر، آبادان و اصفهان و... هم کشیده شده است.

اعتصابات و اعتراضات کارگری که در دهه‌های گذشته کمتر سابقه داشت، از سال ۱۳۹۹ به یک باره افزایش پیدا کرد و تنها شامل کارگران پیمانی، پروژه‌ای و قراردادی موقت تحت کارفرمایان خصوصی نبود، بلکه این اعتراضات در ماه‌های گذشته به کارمندان و کارگران رسمی و بالخصوص بخش عملیاتی وزارت نفت هم گسترش یافت. البته شدت این اعتراضات و گستردگی آن‌ها از ابتدای سال ۱۴۰۰ تاکنون، بسیار بیش‌تر از حجم اعتراضات در سال گذشته بوده است. حالا اما کارگران صنعت نفت، گاز و پتروشیمی کشور وارد اعتراضات گسترده‌تری شده‌اند. با نگاهی به تصاویر و فیلم‌های منتشر شده از این اعتراضات در نقاط مختلف کشور، فصل مشترک خواسته‌های کارگران معترض را می‌توان اعتراض به پائین بودن دستمزدها و نامناسب بودن شرایط کاری دانست. این اعتصابات و اعتراضات کارگران نفت به کارزاری سراسری برای دستیابی به مطالبات برحق معیشتی سایر اقشار جامعه نیز تبدیل شده است. در واقع کارگران معترض، خواهان افزایش دستمزد متعارف خود هستند و این اعتراضات را تحت عنوان «کمپین ۱۴۰۰» راه‌اندازی کرده‌اند. کارگران پروژه‌ای و پیمانی صنعت نفت ایران، در این اعتراضات طرف حساب خود را پیمان‌کاران نفتی و شرکت‌های پیمان‌کاری تامین نیروی انسانی می‌دانند. این کارگران و مهندسان متخصص، توانمند و مبارز که بار اصلی صنعت نفت ایران نیز بر دوش آنان است، می‌گویند با ورود پیمان‌کاران مدت‌هاست چیزی به نام امنیت شغلی ندارد و از قرارداد دائم کار محروم هستند و از سوی دیگر نیز با تبعیض مزدی شدیدی روبه‌رو شده‌اند.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، اعلام کرد علاوه بر کارگرانی که در اعتصاب به سر می‌برند، روز ۹ تیرماه نیز «همکاران رسمی» در وزارت نفت دست به اعتصاب می‌زنند و «اگر تا آخر مردادماه به خواسته‌های» کارگران پاسخ داده نشود، دامنه اعتصاب‌ها گسترده‌تر می‌شود.

در این ارتباط، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در بیانیه روز پنجم تیر خود با اشاره به آغاز اعتصاب‌ها از روز ۲۹ خرداد، خبر داده است که «چند ده هزار نفر از همکاران ما در اعتصابند و همکاران رسمی‌مان نیز در نهم تیرماه دست به تجمع خواهند زد و اگر تا آخر مرداد، به خواسته‌های ما پاسخ داده نشود، در تدارک ادامه گسترده‌تر اعتراضات‌مان باشیم.»

بر اساس گزارش‌ها، شمار زیادی از کارگران اعتصابی، محل کار را ترک کرده و به شهرهای خود بازگشته‌اند. با این همه، این شورا از آن‌ها خواسته است که به خوابگاه‌های خود بازگردند تا مانع از استخدام نیروهای جدید از سوی شرکت‌های پیمان‌کاری شوند.

کارگران پیمانی پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و نیروگاه‌ها با خواست «افزایش دستمزد به ۱۲ میلیون تومان در ماه» و «تغییر نوبت مرخصی به ۲۰ روز کار و ۱۰ روز مرخصی»، اعتصاب کرده‌اند. در حال حاضر، آن‌ها در ازای ۲۴ روز کار، از شش روز مرخصی برخوردار هستند.

اعتصاب‌ها در شرایطی ادامه یافته است که ۷۰۰ کارگر اعتصابی پالایشگاه نفت تهران سه‌شنبه هفته گذشته اخراج شدند. این موضوع، انتقادهای زیادی را در شبکه‌های اجتماعی به همراه داشته است.

به موازات کاهش قدرت خرید در سالیان گذشته، گزارش‌های بسیاری از تجمع‌ها و اعتصاب‌های کارگران و مزدبگیران نسبت به شرایط دشوار معیشتی منتشر شده است.

تاکنون بخش‌هایی از کارگران پالایشگاه‌های تهران، قشم، آبادان، بیدبلند بهبهان، پتروشیمی گچساران، و بوشهر با برگزاری تجمعاتی اعتراضی خواستار رسیدگی به مطالبات‌شان شده‌اند و بیش از ۶۱ شرکت و واحد کارگری به این موج اعتراضی پیوسته‌اند.

دستکم هشت استان، خوزستان، بوشهر، هرمزگان، تهران، اصفهان، آذربایجان غربی، کرمان و ایلام در روزهای اخیر در اعتصاب کارگران صنعت نفت، گاز و پتروشیمی شرکت کرده‌اند.

با ادامه و گسترش اعتصاب کارگران صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ایران، نیروهای چپ، مدنی و حقوق بشری داخل و خارج از کشور نیز با انتشار بیانیهای حمایت خود از اعتصابات کارگران را اعلام کردند.

حمایت‌های داخلی و بین‌المللی از اعتصاب نفتگران همچنان ادامه دارد. اعتصاب کارگران صنعت نفت ایران در هفت استان، مورد پشتیبانی معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و سندیکاها قرار دارد. کمیسیون انرژی مجلس ترتیب نشستی با وزیر نفت و نمایندگان سپاه و دستگاه‌های امنیتی را داده است.

در این حال، فدراسیون سندیکای جهانی اینداستریال که بیش از ۵۰ میلیون کارگر صنعتی در صنایع اتومبیل‌سازی، فولاد، نفت و پتروشیمی و نساجی در کشورهای سراسر جهان را نمایندگی می‌کند، در بیانیهای اعلام کرد که در کنار کارگران اعتصابی، تا تحقق خواسته‌های‌شان خواهد ایستاد.

«شبکه بین‌المللی سندیکائی» روز دوشنبه ۲۸ ژوئن - ۷ تیر بیانیهای در حمایت از خواسته‌های کارگران اعتصابی صنعت نفت ایران منتشر کرد. ده‌ها نهاد سندیکائی از سراسر جهان در این شبکه بین‌المللی متشکل هستند.

این بیانیه درباره وضعیت اسفناک کارگران صنعت نفت ایران می‌نویسد: «صنعت نفت ایران زیر دست چندین شرکت پیمان‌کاری‌ست. قاعده کاری این شرکت‌ها قراردادهای موقت یا حتی بدون قرارداد کاری است. کارگران استثمار می‌شوند.»

بیانیه می‌افزاید، از روز ۱۹ ژوئن یک اعتصاب گسترده آغاز شده است و کارگران ۷۰ شرکت در این حرکت حضور دارند.

شبکه بین‌المللی سندیکائی در بیانیه خود در رابطه با مطالبات کارگران به سه خواسته اشاره می‌کند:

حذف شرکت‌های پیمان‌کار و استخدام همه کارگران با قراردادهای مشابه کارگران «رسمی»؛

افزایش دستمزدها به طوری که کمتر از ۴۰۰ یورو در ماه نباشند؛

بازبینی زمان کار بر اساس ۲۰ روز کار سپس ۱۰ روز استراحت. بسیاری از کارگران در جنوب کشور در گرمای ۵۰ درجه یا در پلاتفرم‌های دریائی و دور از خانواده کار می‌کنند.

بیانیه ضمن اشاره به دغدغه‌های کارگران مبنی بر این‌که کارفرمایان نتوانند اعتصاب‌شان را با استخدام بیکاران بشکنند، می‌افزاید که روز ۳۰ ژوئن کارگران «رسمی» نیز به این جنبش خواهند پیوست.

در این بیانیه آمده است: «تشکلات عضو شبکه بین‌المللی سندیکائی همبستگی و مبارزه از کارگران اعتصاب‌گر و شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت که جنبش را هماهنگ می‌نماید، پشتیبانی می‌کند.»

هشت نهاد سندیکائی و صنفی ایران نیز با انتشار بیانیه‌ای در روز دوشنبه ۲۸ ژوئن ۷۰ تیر می‌گویند «این اعتصاب بزرگ کارگری ناشی از شرایط بسیار بد محیط‌های کار در صنایع نفت و گاز و همچنین حقوق و دستمزد ناچیز می‌باشد که شرایط را برای کارگران پروژه‌ای و پیمان‌کاری نفت و پتروشیمی در سراسر کشور بسیار غیرقابل تحمل کرده است.»

این بیانیه به مطالبات کارگران اشاره کرده و می‌گوید: «خواسته‌های کارگران اعتصابی خواست مشترک همه کارگران در سراسر کشور است مانند این‌که حداقل دستمزد نباید از ۱۲ میلیون تومان کمتر باشد، حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، منع اخراج، حق اعتراض و اعتصاب، پرداخت به موقع مزدها، بهبود شرایط کار و محیط کار، برقراری استانداردهای لازم بهداشتی، ایمنی و غیره.»

این هشت نهاد صنفی «از همه کارگران، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، روشنفکران، هنرمندان، خبرنگاران» خواهسته‌اند از این حرکت کارگری پشتیبانی کنند.

نهادهای صنفی امضاءکننده بیانیه عبارتند از: سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر، اتحاد بازنشستگان، کانون صنفی فرهنگیان الیگودرز، انجمن صنفی فرهنگیان کردستان - سقز و زیویه.

کانون مدافعان حقوق بشر ایران نیز با انتشار یک بیانیه در سایت این کانون حمایت و همبستگی خود را با کارگران اعتصابی اعلام کرده است.

در همین حال، اتحادیه عمومی کارگران بخش نفت و گاز عراق نیز در بیانیه‌ای نوشته است که این اتحادیه «مشتاقانه از خواست افزایش دستمزد و دیگر خواسته‌های کارگران ایران حمایت می‌کند.

اتحادیه عمومی کارگران بخش نفت و گاز عراق نیز در بیانیه‌ای نوشت که این اتحادیه «مشتاقانه از خواست افزایش دستمزد و دیگر خواسته‌های کارگران ایران که چند روز است در اعتصاب هستند حمایت کرده و اخراج ۷۵۰ کارگر اعتصابی را محکوم و مغایر کنوانسیون سازمان جهانی کار و مقاوله‌نامه ۸۷ (حق اعتصاب) سال ۱۹۴۷ و مقاوله‌نامه ۹۸ (حق تشکل) سال ۱۹۴۸ می‌داند.»

در ادامه این متن نیز آمده است که «اتحادیه عمومی کارگران بخش نفت و گاز عراق اعلام می‌دارد که: ما از تلاش کارگران برای حقوق خود در هر کجا حمایت می‌کنیم.»

فشارهای اقتصادی و امنیتی چند ده ساله به اقشار و طبقات مختلف مردم ایران که انعکاس آن را در دو خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ شاهد بودیم، حالا در مقابله اعتصابی کارگران پیمانی صنعت نفت انعکاس یافته است. این فشارها می‌رود تا به زودی در دانشگاه‌ها و مدارس نیز منجر به اعتراض‌هایی شود که پیوند آن با اعتصاب کارگران نفت دور از ذهن نیست، به ویژه که اعلام حمایت‌ها از اعتصاب کارگران نفت نیز از هر سو رو به گسترش است. نه اخبار این اعتصاب و نه پژواک اجتماعی و حمایت‌هایی که از کارگران می‌شود در رسانه‌های حکومتی هیچ بازتابی ندارد، اما این سانسور و جلوگیری از انتشار اخبار هرگز و در هیچ کشور جهان منجر به بی‌خبری و جلوگیری از خشم مردم نشده است، به ویژه در جهان امروز که جهان فضای مجازی است.

همزمان با ادامه اعتصاب کارگران نفت، نامه ۳۴۵ دانشجوی دانشگاه تهران در اعتراض به اخراج یکی از دانشجویان به نام «کسری نوری» از دانشگاه انتشار یافت. آن‌ها در نامه خود به رئیس دانشگاه خواستار لغو حکم اخراج کسری نوری، درویش گنابادی زندانی شدند. آن‌ها حکم اخراج کسری نوری را اقدامی «حذف‌کننده و پولیسی و مطلقاً غیرقانونی» اعلام کردند.

«کسری نوری» از اول اسفند ۹۶ زندانی است و عملاً امکان مراجعه به دانشگاه را ندارد. دانشجویان امضاءکننده این نامه موکداً خواستار شده‌اند حکم اخراج غیرقانونی کسری نوری از دانشگاه، فوراً لغو شود.

در همین حال، بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت ایران دولت شیخ حسن روحانی، مشکلات کارگران وزارت نفت را مربوط به قانون کار دانسته و درخواست‌های آن‌ها را «فراقانونی» خواند.

با ادامه اعتصابات کارگران صنعت نفت ایران، بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت با رد درخواست‌های کارگران پیمانی، صرفاً از تلاش برای حل مشکلات مربوط به حقوق و مزایای کارکنان رسمی خبر داد.

وزیر نفت با بیان این‌که «مشکل کارگران پیمانی و پروژه‌های وزارت نفت مربوط به قانون کار است» درخواست‌های آن‌ها را «فراقانونی» خواند.

همزمان با ادعا و اظهارات سخیف و ضدکارگری بیژن زنگنه، مصطفی نخعی سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس از تلاش برای بررسی و حل مشکلات کارکنان وزارت نفت خبر داد، اما هیچ‌یک از این دو مقام، قولی برای حل مشکلات کارگران پیمان‌کاری و پروژه‌های نداده‌اند.

در میان اظهارات کارگران معترض چند نکته کلیدی دیده می‌شود که مهم‌ترین آن عدم قاعده‌مندی افزایش مزد سالانه توسط پیمان‌کاران است که در برخی موارد شنیده شده است با پیشنهادهایی در حد ۵ درصد افزایش مزد سالانه سراغ کارگرانی رفته‌اند که امنیت شغلی ندارند و در صورت عدم پذیرش دستمزد تحمیلی پیمان‌کاران، به راحتی ممکن است شغل خود را از دست دهند. آن‌ها همچنین به مسأله تعطیلات و تعداد روزهای اشتغال در ماه نیز معترضند و خواهان آن هستند تا مانند همتایان‌شان که تحت قرارداد پیمان‌کاران نیستند، حداکثر ۲۰ روز در ماه به عنوان روز کاری مشغول خدمت باشند. مسأله شرایط نامناسب و محل اسکان کارگران، کمپ‌ها و کانکس‌هایی که در شان کارگران و کارکنان صنعت نفت نیست که کل اقتصاد جامعه ایران را تامین می‌کنند. از دیگر مطالبات کارگران صنعت نفت است که بالاخص در زمان شیوع بیماری کوید ۱۹، باعث تهدید وضعیت سلامت همه کارگران و کارکنان و به تبع آن خانواده‌های آنان شده است. در چنین شرایطی این کارگران حدود دو هفته است که با ایجاد هشتگ «نه به پیمان‌کاران» خواهان حذف شرکت‌های واسطه در صنایع نفت و گاز کشور شده‌اند. البته به نظر می‌رسد برخوردهای برخی از پیمان‌کاران در برابر این اعتراضات مسالمت‌آمیز تهدید به اخراج و پخش کردن فرم تسویه حساب در میان کارگران بوده است. در شرایطی که وضعیت معیشتی و امنیت شغلی کارگران در مهم‌ترین صنعت کشور، شرایط را به گونه‌ای رقم زده که چاره دیگری جز اعتراض و اعتصاب و طرح مستقیم خواسته‌ها و مطالبات اقتصادی و شغلی خود ندارند، به نظر می‌رسد باید چاره‌ای اساسی برای وضعیت آنان اندیشید. کارگرانی که در شعارهای خود تنها خواهان اجرای عدالت برای خود و هم‌طبقه‌های‌شان هستند و در غیاب نمایندگان و تشکلهای سراسری و فراگیر که بتوانند با طرح مسائل اساسی، این صنعت گران را نمایندگی کنند، ضرورت دارد روابط فعالین کارگری بخش‌های مختلف کار و رنج گسترش یابد و به یک هیأت نمایندگی مشترکی منجر گردد که همه بخش‌های کارگری را در برگیرد و به سوی اعتصاب عمومی حرکت کند.

مسائل و مشکلات کارگران و کارمندان صنعت نفت اما فقط محدود به موضوعات کلان اقتصاد رانت‌خوار و بازار نفت نیست. در چهار دهه گذشته، صنعت نفت ایران روندی از لیبرالیسم اقتصادی را تجربه کرده که نتیجه آن برای کارگران این صنعت انبوهی از مشکلات شغلی و معیشتی و استثمار شدید بوده است.

اعتصاب کنونی نفتگران خاطرات دوران انقلاب ۵۷ را برای همه ماهائی که در آن انقلاب فعالانه شرکت کرده بودیم می‌اندازد. تجارب انقلاب ۵۷ شور و شوق مبارزه طبقاتی‌مان را ارتقا می‌دهد و به تغییر و ساختن جامعه بهتر امیدوارتر می‌کند.

لازم به یادآوری است که در مهرماه سال ۱۳۵۷ و پس از هماهنگی به عمل آمده میان اعتصابیون در بخش‌های مختلف کشور، آن‌ها شکستن اعتصابات را از جمله منوط به اجرای شروط فوق نهادند: انحلال ساواک، لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، و پایان یافت حکومت استبدادی از سوی حکومت پهلوی.

بسیاری از پژوهش‌گران و تحلیل‌گران بر این عقیده‌اند که عرصه سیاست و اقتصاد، همواره بروز مسائل اقتصادی در کنار جنبش‌های رهایی‌بخش و آزادی‌خواه از مهمترین عوامل وقوع یک انقلاب به شمار می‌رود. حکومت‌هایی که بر اساس سیستم اقتدارطلبانه از نوع پادشاهی و اسلامی ولایت فقیه‌ی اداره می‌شوند، بدون داشتن یک منبع طبیعی مالی امکان دوام و ثبات را نخواهند داشت زیرا تجربه جامعه ما نشان داده است در این مدل از حکومت‌ها امکان آزادی و برابری و اجازه به فعالیت جنبش‌های سیاسی - اجتماعی و احزاب و سازمان‌ها سیاسی و نهادهای دموکراتیک مردمی شرکت‌ها و نهادهای مستقل داده نمی‌شود، طبیعتاً با بروز بحران‌های اقتصادی در این طیف از حکومت‌ها شاهد وقوع بحران‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی که خود را در قالب شورش‌ها، اعتراضات و اعتصابات نشان می‌دهند، شاهد هستیم.

حکومت پهلوی اگرچه در دهه ۴۰ با کنترل تورم و جلوگیری از افزایش قیمت‌ها به خصوص در کالاهای اساسی، توانست به بقای خود ادامه دهد و مانع بروز اعتراضات مردمی شود اما در دهه ۵۰ شرایط بسیار تغییر کرد. در این دوره با افزایش غیرقابل باور قیمت نفت که از جمله متاثر از جنگ‌های اعراب و اسرائیل بود، ثروت زیادی به کشور سرازیر شد ولی این ثروت عموماً صرف هزینه‌های نظامی و ریخ و پاش دربار پهلوی و نزدیکان آن شد. این روند موجب بالا رفتن نرخ تورم در جامعه و به طبع آن فشارهای اقتصادی بر عموم مردم آغاز گردید که به تدریج این فشارها خود را در قالب اعتراضات و شورش‌ها در جامعه و اعتصابات از سوی کارگران و کارکنان دولتی نشان داد.

این در حالی بود که هزینه‌های سرسام‌آور دربار از جمله برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در همین دهه بود. شاه علاوه بر وضعیت نه چندان مناسب داخلی از جانب دوستان دیرینه خود یعنی آمریکا و انگلیس نیز تحت فشار قرار گرفت و به جای مدیریت هزینه‌های کشوری و کاستن از خرج‌های غیر ضروری دربار و اطرافیان آن، فشار را بر دوش مردم انداخت و از نیروی کار خواست کار و تحمل شرایط و ریاضت اقتصادی را بپذیرند.

تا این که ابتدا دوره اعتراض‌های اولیه که از سوی طبقه متوسط و دانشگاهیان در اوایل سال ۱۳۵۶ شروع و تا خرداد سال ۱۳۵۷ ادامه یافت، مقدمه‌ای شد بر فاز جدید اعتراضات علیه حکومت پهلوی که با راه‌اندازی اعتصاب از سوی پرسنل نهادهای مختلف دولتی و غیر دولتی، اعتراض‌ها گسترده و وسیع‌تر شد. در این پروسه زمانی که ذکر شد تنها هفت اعتصاب عمده به وسیله بخش صنعت صورت گرفت اما از خرداد سال ۱۳۵۷ به بعد هم بر تعداد و هم بر وسعت اعتصابات افزوده شد.

پس از کشتار مردم در میدان ژاله تهران در تاریخ ۱۷ شهریورماه سال ۱۳۵۷، نخست اعتصابات گسترده‌ای از سوی دانشگاه‌ها و مدارس صورت گرفت و پس از آن به ترتیب دایره اعتصابات به کلیه صنایع نفت، بازار، بسیاری از

کارخانه‌های دولتی و خصوصی، بانک‌ها، بنادر و حتی ادارات دولتی نیز کشیده شد. اوضاع برای حکومت پهلوی وخیم‌تر شد که سازمان برنامه و بودجه به عنوان هسته اصلی دولت مرکزی نیز دست به اعتصاب زد.^۱

تابستان سال ۱۳۵۷ یکی از دشوارترین دوران اقتصادی برای طبقه کارگر ایران محسوب می‌شد. اوج کاهش دستمزدها در همین دوره شروع شد تا حدی که شمار بیکاری‌ها به رقمی در حدود ۴۰۰ هزار نفر رسید. همچنین حقوق خالص مزدبگیران به خصوص در بخش ساختمان‌سازی بیش از ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد. این مسائل باعث شد به یکباره شمار اعتصابات چندین برابر شده و بخش بسیار وسیع‌تری از نهادها، شرکت‌ها و بخش خصوصی را نیز فراگیرد.

مسئله حائز اهمیت این است که شخص محمدرضا شاه که پیش از این سخن از «دولت رفاه» به میان آورده و عنوان کرده بود که در این دولت کارگران را با «پشم نرم» پوشانده است، در یک سخنرانی تهدیدآمیز و تند و صریح خطاب به کارگران و مزدبگیران گفت: «این قابل تحمل نیست، آن‌هایی را که کار نمی‌کنند دمشان را می‌گیریم و مثل موش بیرون می‌اندازیم. کسی که کارش را به درستی انجام نمی‌دهد نه تنها به وجدان بلکه به وظیفه میهنی خود هم خیانت می‌کند... من به خاطر دارم که چندسال پیش یک بنا که اکنون آن‌چنان خواهان دارد که مردم باید برایش چاپلوسی کنند حاضر بود تنها برای یک وعده غذا همه روز را کار کند و هرگز کار کافی گیر نمی‌آورد. ما امروز، در این مرحله انتقال کشور، که به کارگران بیشتری نیازمندیم باید به آن‌ها التماس کنیم.»^۲

این سخنرانی تهدیدآمیز شاه خطاب به کارگران و مزدبگیران برای سخت‌کوشی و تلاش بیشتر در حالی صورت گرفت که هرآنچه از فروش نفت و دیگر منابع وارد ایران می‌شد صرف هزینه‌های دربار و خوش‌گذرانی ایشان می‌شد. در پیش گرفتن این سیاست‌های سخت‌گیرانه از سوی حکومت پهلوی موجب بروز چندین اعتصاب بزرگ در حوزه صنعت و دیگر بخش‌ها شد. در خردادماه سال ۱۳۵۷ کارکنان شرکت‌های برق تهران و برخی از شهرهای جنوبی کشور به اضافه شبکه آبرسانی تهران و چند کارخانه بزرگ صنعتی در پایتخت در اعتصاب به لغو پاداش‌های سالانه دست به یک اعتصاب بزرگ زدند، اعتصاب کارکنان شرکت برق در برخی از شهرهای بزرگ کشور اگرچه در آغاز به دلایل اقتصادی صورت گرفت ولی به تدریج جنبه سیاسی پیدا کرد و به عنوان موج جدیدی از اعتراضات علیه حکومت خود را نشان داد.^۳

قطع برق برخی از شهرهای بزرگ، اولین نتیجه اعتصاب کارگران و کارکنان این بخش به شمار می‌رفت. طبیعتاً این مسئله اعتراض مردم را علیه حکومت پهلوی به همراه داشت. شرایط پیش آمده فرصت بسیار مناسبی برای مخالفین سیاسی حکومت فراهم ساخت تا بتوانند در نیود تبلیغات یک‌جانبه حکومت به سود خود که از طریق تلویزیون و رادیو صورت می‌گرفت، با پخش اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌های خود به عنوان تنها سلاح مبارزه در آن مقطع، تأثیر زیادی بر آگاه سازی بیشتر عموم مردم، داشته باشند.

اعتصاب پرسنل شرکت برق شهرهای بزرگ کشور به صورت یک موج فراگیر در تمامی کشور گسترده شد تا جایی‌که در آذر و دی ماه سال ۵۷ بسیاری دیگر از شهرها از جمله اصفهان، کرمان، ساری و مازندران نیز دست به اعتصاب زدند. با توجه به اهمیت برق در سایر صنایع، بخش‌های دولتی و از همه مهم‌تر زندگی عادی، جامعه با یک از هم پاشیدگی درونی مواجه شده بود. به طور مثال بسیاری از بازاریان و مغازه دارها نیز دست از کار کشیدند. همچنین دادگستری برخی از شهرها از جمله ساری به مدت چند روز اعتصاب کردند و به معنای واقعی کلمه کشور به صورت نیمه تعطیل درآمد.^۴

هم‌زمان با فراگیر شدن اعتصابات شرکت توانیر در شهرهای مختلف ایران، یک سلسله اعتصابات دیگری از سوی بسیاری از پرسنل شرکت‌های مختلف در بیش‌تر کلانشهرهای ایران رخ داد که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

اعتصاب بیش از ۶۰۰ نفر از کارکنان اداره بهداری آبادان، اعتصاب بزرگ کارگران کارخانه بافندگی بهشهر که عملاً موجب تعطیلی این کارخانه بزرگ شد، اعتصاب دو هفته ای بیش از ۲۰۰ هزار نفر پرسنل ماشین‌سازی تبریز که به عنوان یکی از مهم‌ترین کارخانه‌های غرب کشور مطرح بود، همچنین کارکنان کارخانه‌جات کاغذسازی فارس، خودروسازی تهران و تاسیسات آب و ماشین‌سازی اهواز.^۵

اما اعتصاب پرسنل شرکت نفت مسیر انقلاب را تسهیل کرد و سرعت بیشتری بخشید. هم زمان با اعتصابات صورت گرفته در بسیاری از مراکز صنعتی و غیر صنعتی ایران که ناشی از کاهش حقوق و مزایا و شرایط بد اقتصادی شکل گرفت، بسیاری از پرسنل شرکت نفت نیز از اوایل شهریور سال ۱۳۵۷ دست به اعتصابات مختلف در بسیاری از شهرها زدند. این در حالی بود که از سال ۱۳۵۳ به بعد با افزایش بسیار زیاد قیمت نفت، ثروت عظیمی به خزانه دربار سرازیر شد که عملاً از این درآمد هنگفت درصد بسیار ناچیزی نصیب مردم و به دنبال آن پرسنل شرکت نفت شد.

با این وجود، به نظر می‌رسید اعتراضات صورت گرفته از سوی پرسنل شرکت نفت در قالب اعتصاب، نسبت به سایر بخش‌های جامعه از همان روزهای نخستین جنبه سیاسی بیشتری داشت زیرا شروع این اعتصابات از روز ۱۸ شهریور ماه سال ۵۷ دقیقاً یک روز پس از جمعه سیاه که مصادف بود با شهادت بسیاری از مردم ایران توسط نیروهای حکومتی صورت گرفت. در این روز حدود ۷۰۰ نفر از کارگران پالایشگاه نفت تهران در اعتراض به کاهش دستمزدها و نیز اعلام حکومت نظامی از سوی دولت مرکزی دست به اعتصاب زدند. پس از این و در تاریخ ۲۰ شهریورماه نیز پرسنل پالایشگاه‌های تهران، تبریز، اصفهان و آبادان به خیل عظیم اعتصاب کنندگان پیوستند.^۶

این دوره همچنین مصادف بود با آغاز مذاکرات برای امضای قرارداد جدید خدمات نفتی OSCO کنسرسیوم و شرکت ملی نفت ایران، با توجه به افزایش قیمت نفت، پرسنل این شرکت انتظار افزایش دستمزد خود و همچنین فراهم آمدن شرایط بهتر کاری از سوی دولت را داشتند در صورتی که شرکت نفت در مذاکرات خود با کنسرسیوم برای امضای قرارداد جدید، هیچ‌گونه توجهی به خواسته پرسنل نداشت.

در چنین روندی و پس از اعتصابات صورت گرفته در تهران، اصفهان و آبادان، کارگران میدان نفتی اهواز که در آن زمان به عنوان بزرگترین میدان نفتی کشور مطرح بود، دست به اعتصاب زدند. در این برهه اعتصاب کارکنان شرکت نفت در شهرهای مختلف از سازماندهی خاصی برخوردار نبود. به همین دلیل در برخی موارد با اعمال فشار از سوی حکومت مرکزی برخی از اعتصابات خنثی می‌شد. به همین فعالین و چهره‌های سرشناس این بخش از جنبش کارگر ایران، شورای نفتگران را به وجود آوردند و شرایطی فراهم شد تا کارگران بخش‌های مختلف صنعت نفت در ارتباط با همدیگر قرار گیرند و متحدانه عمل کنند.

در نتیجه در مهرماه سال ۵۷ و پس از هماهنگی به عمل آمده میان اعتصابیون در بخش‌های مختلف کشور، حدود ۳۰ هزار نفر از کارکنان شرکت نفت به همراه کارمندان بانک‌های مختلف و بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارکنان و کارگران سایر قسمت‌ها، خواسته‌های اقتصادی خود را با خواسته‌های سیاسی همسو کردند.

روشن بود که بروز اعتصابات فراگیر در صنعت نفت به عنوان مهم‌ترین منبع درآمد کشور، حکومت پهلوی را با یک بحران بسیار جدی روبه‌رو کرد. به عنوان مثال درآمد نفت ایران در سال ۵۶ از مرز ۲۰ میلیارد دلار نیز عبور کرد ولی عدم صادرات در نیمه دوم سال ۵۷ به خاطر اعتصابات گسترده از سوی پرسنل و کارگران این شرکت صورت گرفت، موجب به صدا درآمدن زنگ خطر سقوط حکومت شاه شد. ناگفته پیداست که نقش اعتصاب‌کنندگان بخش‌های مختلف کشور به خصوص کارگران و کارکنان شرکت نفت علاوه بر این که قدرت مانور حکومت را در مقابل

معترضین بسیار کاهش داد، ضعف ساختاری و سستی پایه‌های حکومت پهلوی را نیز بیش از پیش نمایان کرد که نتیجه آن سقوط این رژیم پس از یک سلسله اعتراضات و اعتصابات ۵ ماه بود.

آن زمان که کارگران و کارکنان صنعت نفت در اقدامی حساب شده و در همراهی با اعتراض‌های عمومی در جامعه شیرهای نفت را بستند، با قطع صادرات نفت به خارج، امید ماندن حکومت پهلوی را نا امید کردند تا بار دیگر کارگران صنعت نفت ایران بتواند حرمت انسان و آزادی‌هایش را پاس بدارند.

نفتی‌ها مهم‌ترین و منسجم‌ترین تشکل اعتراض‌آمیز خود را با اعتصاب کارکنان صنعت نفت اهواز و آبادان در نیمه پائیز ۱۳۵۷ شکل داده بودند.

در حالی که اعتصاب هزاران نفر از کارگران و کارکنان صنعت نفت، بخش‌های مختلف صنعت نفت را فرا گرفته بود، دولت شاهنشاهی خطائی استراتژیک مرتکب شد. به این صورت که آن‌ها، شرایط کارگران و کارکنان نفتی را در مذاکره جدی نگرفتند تا کارگران نفتی ناگزیر، به دنبال ناامیدی از هیأت مذاکره‌کننده شرکت ملی نفت ایران و در پی بررسی اوضاع سیاسی کشور، به واکنشی جدی‌تر دست بزنند؛ چنان که میدان‌های نفتی اهواز - به عنوان بزرگترین میدان‌های نفتی کشور - به نخستین صحنه اعتراض و مخالفت کارکنان بدل شد. همه یکصدا شدند در پی شکل‌گیری اعتراض همگانی کارگران و کارکنان صنعت نفت، اندیشه ایجاد یک مرجع سیاست‌گذار و هدایت‌گر در سطح این صنعت به ذهن‌ها خطور کرد و کم‌کم مذاکرات پراکنده کارگران و کارمندان برای به وجود آوردن مرکزی برای سامان بخشیدن به اعتصابات، رنگ و بوی جدی‌تری گرفت؛ ضمن آن‌که در این شرایط نفتی‌ها به خوبی دریافته بودند که اعتصابات آن‌ها تا چه اندازه می‌تواند خواب خوش حکومت پهلوی را برآشوبد.

به این ترتیب بود که اعتصاب کارکنان صنعت نفت، رفته رفته فضا و رنگ و بویی دیگر یافت و اعتراضات صنفی تبدیل به خروشی سراسری شد. اعتصاب کارکنان صنعت نفت در سال ۱۳۵۷ از دو سو حکومت رو به زوال پهلوی را تحت فشار قرار می‌داد.

موضوع نخست، بستن گلوگاه‌های تولید نفت بود که در حکم قطع شریان اقتصادی حکومت به شمار می‌رفت و دیگری، حضور کارگران و کارکنان صنعت نفت ایران در میان معترضان حکومت شاه، سبب انسجام فکری اعتصاب‌کنندگان می‌شد. جایگاه اقتصادی و کلیدی نفت در استمرار حیات حکومت پهلوی از یکسو و توجه به موضوع نفت، آن را صاحب منزلتی استراتژیک در اذهان عمومی کرد.

کارگران و کارکنان نفت به دنبال ساماندهی اعتراض‌های خود بودند و به همین دلیل در همان گام‌های اولیه پیشنهاد تشکیل یک کمیته اجرائی برای کنترل رفتارهای سیاسی و نیز شیوه مخالفت‌ها مدون کردند.

بنابراین، پس از طرح و ارائه راهکارهای گوناگون از سوی کارگران و کارکنان، اعتصاب‌کنندگان با برگزاری انتخابات، به معرفی افرادی برای عضویت در «کمیته سازمان‌دهنده کارکنان صنعت نفت» اقدام کردند.

به منظور برآورد دقیق نیاز داخلی به نفت این کمیته بررسی‌هایی را انجام داد تا با معلوم شدن میزان نیاز داخلی به نفت خام، پاسخ این پرسش که «چه میزان از تولید نفت خام باید متوقف شود؟» به دست آید و در نهایت مشخص شد برای تامین سوخت زمستانی توسط پالایشگاه‌های کشور، روزانه ۳۵۰ هزار بشکه نفت خام نیاز است که به این ترتیب برخی پالایشگاه‌های کشور مسئول تامین سوخت زمستانی مردم شدند.

در روزهای میانی پائیز ۵۷ بود که دولت برای خنثی کردن اعتصاب دست به اقدامی عجیب زد و با دعوت از بازنشستگان و به کارگیری نظامیان، قصد داشت تولید نفت خام را از سر گیرد، اما این تاکتیک دولت کارگر واقع نشد

و تنها نتیجه حاصل آن بود که بخش‌هایی از تاسیسات به واسطه عدم آشنائی نظامیان با نحوه کار آن‌ها دچار آسیب و از کار افتادگی شد.

مجموعه این تلاش‌های سران و مقامات حکومت شاهنشاهی را متوجه این ساخته بود که گردش چرخ عظیم صنعت نفت تنها با دستان پرتوان کارگران و کارکنان ماهر صنعت نفت میسر است. به همین دلیل نظامیان شاه با توسل به زور سر نیزه سعی کردند کارگران و کارکنان اعتصاب‌کننده را به حضور در محیط‌های عملیاتی وارد کنند که نتیجه‌ای نداشت جز ادامه اعتصاب کارگران و کارکنان نفت.

اعتصاب آن‌قدر قوی و محکم بود که در هم شکستن آن ممکن نبود از این‌رو عدم از سرگیری تولید نفت، علاوه بر تحمل فشارهای نظامی حکومت شاه، مستلزم پذیرش تبعات فراوانی از جمله پیامدهای تبلیغی بلندگوی دولتی علیه کارگران و کارکنان انقلابی صنعت نفت بود. در چنین شرایطی فشار دولت برای شکستن اعتصاب نفتی‌ها بیش از پیش شد اگرچه نه تنها این اعتصاب شکستنی نبود بلکه اقدامات حکومت پهلوی به ویژه با زور نظامی‌گری، این اعتصاب‌ها تقویت نیز شد.

بازار جهانی به شوک نفتی فرو رفت سایت و محوطه پالایشگاه نفت آبادان در ساعات آغازین روز ۱۶ دی ۱۳۵۷ سرشار از فریاد آزادی خواهانه کارگران و کارکنان نفت بود که فریاد می‌زدند: «صادرات نفت هرگز، تولید فقط برای مصرف داخلی»؛ پس از آن بود که دولت مجبور شد برای تامین بنزین به واردات روی بیاورد و به این ترتیب با کاهش صدور نفت خام و در نهایت قطع آن در روزهای میانی دی ماه، بازار جهانی را به شوک نفتی فرو برد.

بی‌تردید موتور محرک بخش بزرگی از اعتراضات علیه حکومت محمدرضا پهلوی در جریان انقلاب، به ویژه اعتصابات تاریخی کارگران صنعت نفت ایران بود. یکی از ستون‌های تحول‌خواهی و تلاش برای برپائی دنیائی بهتر در ایران قرن چهاردهم شمسی، کارگران صنعت نفت بودند که به گواه اسناد جنبش کارگری برای نخستین بار در سال ۱۳۲۵ بحث ملی شدن صنعت نفت را مطرح کرده و از طریق اعتصابات خود و به کمک سیاستمداران نسبتاً مستقل آن دوره چون نسخت وزیر وقت محمد مصدق پیگیری شد تا در نهایت به ملی شدن مهم‌ترین صنعت ایران منجر شد.

در جریان اعتراضات عمومی که در سال ۱۳۵۷ شدت گرفته بود، اقشار مختلف در خیابان، محل کار و کارخانه در حال مقاومت علیه حکومت شاه بودند، اما همه امیدها به کارگران نفت دوخته شده بود.

۱۷ تیر سال ۵۷ تعدادی از کارگران صنعت نفت نامه‌ای به مسئولان وقت شرکت نفت نوشته و در آن از مشکلات حاد مسکن خود سخن گفتند. آن‌ها در این نامه تهدید کرده بودند در صورت عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان تا دو ماه دیگر، در مقابل شرکت نفت چادر خواهند زد.

مطابق سند منتشر شده از سوی مدیریت موزه‌ها و مرکز اسناد صنعت نفت، در گزارش «خیلی محرمانه» ساواک که به مدیرعامل شرکت ملی نفت در روز ۴ مهر سال ۵۷ نوشته شده، ۲۱ مورد اعتصاب در فاصله روزهای ۲۶ شهریور تا ۴ مهر در صنایع نفت و گاز گزارش شده است که طی آن ۱۰ هزار و ۱۳۱ کارگر درگیر اعتصاب انقلابی در خارک، اهواز، آبادان، آغاچاری، تهران، مسجد سلیمان و ماهشهر شده بودند. در همین روزها بود که دامنه اعتصابات به یکی از بزرگترین پالایشگاه‌های نفتی جهان یعنی پالایشگاه آبادان که ظرفیت پالایش روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت را داشت کشیده شد. تشکیل شورای کارگران نفت و گسترش اعتصابات امیدبخش صنعت نفت، ماشین سرکوب حکومت پهلوی را در مسیر اضمحلال قرار داد.

از زمان اوج‌گیری اعتصابات در مهر و آبان ۱۳۵۷ دامنه و شدت اعتصابات به حدی گسترده شد که به مدت تقریباً چهار ماه کاملاً صنعت نفت ایران به تعطیلی کشیده شده بود و حکومت پهلوی خود را در برابر قدرت کارگران نفت ایران و اراده آنان برای سرنگونی حکومت شاه کاملاً مستاصل شده بود.

در یک کلام می‌توانیم تأکید کنیم که کارگران و کارمندان صنعت نفت ایران در یک قرن گذشته توانستند با ایفای نقش‌های برجسته‌ای در پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، پایبندی طبقاتی خود را به ارزش‌های انقلابی و ساختن یک دنیای بهتر را بیش از پیش ثابت کردند.

در چنین شرایطی یک معضل بزرگ شهروندان ایران به ویژه کارگران اپیدمی کوید ۱۹ است که سران و مقامات جمهوری اسلامی در این زمینه نیز مانند همه زمینه‌های دیگر همواره یک مشت وعده‌های دروغین و غیرواقعی تحیل مردم می‌دهند.

جمهوری اسلامی ایران نه اکنون بلکه ۴۲ سال است که به جا و زندگی شهروندان اهمیتی نمی‌دهد. سران و مقامات این حکومت به جز ثروت‌اندوزی و حفظ حاکمیت حتی به بهای قتل‌عام ده‌ها هزار انسانی و نابودی محیط زیست و کلیه زیرساخت‌های جامعه کمترین اهمیتی نمی‌دهند.

اکنون به دردهای مردم بحران کرونای نیز اضافه شده است. تاکنون بیش از ۳۰۰ هزار نفر در ایران به علت ابتلا به کرونا درگذشته‌اند.

محمدرضا محبوبفر کارشناس حوزه سلامت در روزنامه آرمان چاپ تهران (دوشنبه ۷ تیر ماه ۱۴۰۰) نوشت: در حالی مسؤولان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی مدعی صادرات واکسن شده‌اند، که ایران هنوز نتوانسته است موج اول بیماری کرونا را که از بهمن ماه ۱۳۹۸ در این کشور آغاز شده است، دقیق کنترل کند. موج اول بیماری به‌خوبی مدیریت نشده و تاکنون پنج پیک بیماری کرونا در کشور مشاهده شده و بیش‌تر از ۱۸ ماه است که مرگ و میر کرونا در کشور بالای ۱۰۰ نفر و سه رقمی است.

بحران تامین واکسن اکنون به جایی رسیده است که تورهای مسافرتی ویژه واکسیناسیون در ایران رونق گرفته‌اند. با اعلام تزریق رایگان و بدون نوبت واکسن به گردشگران در کشورهایی مانند امارات و ارمنستان، اقصاری از جامعه با انگیزه واکسیناسیون مطمئن با واکسن‌های تائیدشده، ایران را به مقصد همسایگان ترک می‌کنند. حتی گزارش‌ها به‌قدری کندی واکسیناسیون را توصیف کرده‌اند که در روزهای اخیر سفر به افغانستان برای تزریق واکسن تشدید یافته است.

اما روند واکسیناسیون در کشور به این‌جا ختم نمی‌شود، بلکه سرعت تزریق واکسن کرونا چنان کند است که افراد باید ساعت‌ها در صف انتظار بمانند. این انتظار گاهی به ۱۲ ساعت هم می‌رسد و برخی باید شب را در صف بخواهند. در این میان صف‌های طولانی تزریق واکسن کرونا باعث اشتغال‌زایی جدیدی در کشور شده است و افرادی هستند که جای سالمندان و خانواده آن‌ها در صف می‌ایستند و برای ایستادن در صف واکسن تا ساعتی حداقل ۱۰۰ هزار تومان پول دریافت می‌کنند.

از سوی دیگر گزارش‌های مردمی حاکی از تزریق واکسن فایزر در تعدادی از بیمارستان‌های خصوصی پایتخت و شهرهای بزرگ کشور مانند اصفهان و مشهد و شیراز و... به قیمت هر دو نوبت دوز واکسن تا حداقل ۱۶ میلیون تومان است. کندی روند واکسیناسیون در کشور و گسترش ویروس کرونا در نتیجه ازدحام و شلوغی در مراکز واکسیناسیون به نگرانی‌ها در خصوص فاصله زیاد بین دو دوز واکسن کوید ۱۹ و کاهش اثربخشی آن افزوده است.

در حالی که کرونا در بسیاری از کشورها در حال ریشه‌کنی است و زنجیره انتقال قطع شده است، اما در کشور ما پیک‌های بعدی از راه می‌رسد. تاکنون بیش از ۳۰۰ هزار نفر در کشور به علت ابتلا به کرونا درگذشته‌اند اما واکسن‌های متنوع ایرانی یکی یکی رونمایی می‌شوند و کرونا همچنان جولان می‌دهد.

انگار در موضوع واکسن کرونا، مسابقه جهانی حول تنوع واکسن شکل گرفته است و ایران هر روز از واکسن‌های جدیدی مثل اسپوتنیک ایرانی، میلاد، نوراکس، پاستوکوک، کوویرکت، کووپارس، فخرآواک و اسپایکوژن، سویرانا ۱ و ۲ و... رونمایی می‌کند. در ایران کمتر از ۳ درصد جمعیت واکسن دریافت کرده‌اند و واکسیناسیون نوبت اول کرونا نیز متوقف شده و واکسن‌های موجود نیز کفاف نوبت دوم واکسیناسیون است.

این در حالی است که در کشورهای همسایه قطر ۵۲، بحرین ۶۶، امارات ۶۸، ترکیه ۲۶ و عربستان ۲۵ درصد واکسن زده‌اند. سهم ایران و همسایگانش از واکسن کرونا و آمار فاجعه بار تزریق واکسن کرونا در مقایسه با کشورهای همسایه در حالی است که چهار ماه پیش وزیر بهداشت وعده داده بود در اواخر اردیبهشت ایران قطب تولید واکسن می‌شود.

البته آمارهایی که درباره قربانیان و قربانیان کرونا توسط مقامات بهداشت و درمان جمهوری اسلامی اعلام می‌شوند چندین برابر پائین‌تر از آمارهای واقعی است.

در پایان می‌توانیم تاکید کنیم که ایران چهارمین ذخایر اثبات‌شده نفت خام و دومین ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. اقتصاد ایران تک‌محصولی و ضریبان آن وابسته به نفت است، و هرگاه تولید و صادرات نفت همچون میانه دهه ۶۰ دچار اختلال شده، اقتصاد ایران عمیقاً در بحران فرو رفته است. منابع و ذخایر انرژی فسیلی بخش عمده‌ای از بودجه دولت را تامین می‌کنند و هر تحولی مربوط به آن بر سیاست‌های کلان اقتصادی اثر می‌گذرد.

اکنون نیز ایران شرایط نابه‌سامان اقتصادی را تجربه می‌کند به طوری که تورم ۱۲ ماه منتهی به خرداد امسال، نسبت به دور مشابه پارسال، به ۴۳ درصد رسید که بیش‌ترین میزان در طول ربع قرن اخیر بوده است.

این نخستین بار پس از انقلاب ۵۷ است که کارگران نفت در چنین سطحی گسترده دست از کار کشیده‌اند.

با قطع صادرات نفت، حکومت شاه تنها ابزار قدرتی خود را از دست داد و سرانجام با ناتوانی در سرکوب خشم معترضان، تنها راه چاره شاه فرار در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ بود که ضربه مهلک را بر پیکر نحیف دربار پهلوی وارد کرد. به این ترتیب با ورود خمینی در ۱۲ بهمن ماه به ایران، جامعه آن‌چنان سرگرم انقلاب بود که به ماهیت این آیت‌الله جنگ‌طلب و خشونت‌طلب و آدم‌کش نشد. به ویژه بزرگترین و قدیمی‌ترین حزب آن دوره، یعنی حزب توده با این هیولا هم داستان شد. حزبی که در میان کارگران و کارکنان صنایع نفت و همچنین سیاسیون و روشنفکران نیز جایگاهی مهمی داشت.

اگر کارگران نفت نهاد مستقل سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آوردند و آن را به عنوان بدیل طبقاتی در مقابل طبقه کارگر و سایر جنبش‌ها و کل جامعه قرار می‌دادند، و نقش آیت‌الله خمینی و کمیته هماهنگی اعتصاب‌های کارگران نفت را نمی‌پذیرفتند شاید سرنوشت جامعه ما طور دیگری رقم می‌خورد!

در واقع کارگران نفت، به طوری که قبل‌تر هم دیدیم، ظرفیت چشم‌گیری برای کنش جمعی نشان دادند و به این ترتیب، جایگاهی پیشرو و شایسته‌ای در جنبش اعتصابی پائیز ۱۳۵۷ به دست آوردند. حتی طبق گزارشات و اسناد تاریخی یک هفته مانده به سقوط سلطنت بود که کارگران اعتصابی با هدف تقویت سازمان‌یابی، افزایش همبستگی، و ارتقای آگاهی کارگران درباره منافع طبقاتی‌شان شروع به برگزاری جلساتی کردند. بیش از یکصد نماینده اتحادیه‌های الکتریک، خودرو، و نفت، به تاریخ چهاردهم بهمن ۱۳۵۷ در سندیکای قندریز واقع در تهران گرد هم آمدند و اخراج کارگران

کارخانه را محکوم و مطالبه حضور نماینده کارگران در شورای انقلاب را مطرح کردند و ایده شکل‌گیری نوعی شورای همبستگی کارگران را به بحث گذاشتند.

اما شورای انقلاب و خمینی این درخواست کارگران نفت را نپذیرفتند و کارگران نیز در مقابل آن عکس‌العمل مناسبی از خود نشان ندادند.

در حالی که در آن روزگاران کارگران نفت برای ایفای نقشی مستقل‌تر و رادیکال‌تر در مبارزات کارگری و جنبش انقلابی وسیع‌تر در موقعیت مناسبی قرار داشتند، اما پرسش این‌جاست که چرا این امکان در نهایت تحقق نیافت. همه شواهد نشان می‌دهد که کارگران نفت برای راه‌اندازی، رهبری و اعمال نفوذ بر کمیته‌های محلات از موقعیت مناسبی برخوردار بودند. اما آیا نقش مذهب و تفکر توده‌ایستی و یا عدم تجربه و ناآگاهی طبقاتی بود که کارگران نفت صحنه سیاسی جامعه را برای پیشروی خمینی و گرایش‌های مذهبی باز گذاشتند.

این تجربه تلخ اکنون باید به ما بیاموزد که جنبش‌های سیاسی - اجتماعی و در راس همه جنبش کارگری نباید عرصه مبارزاتی خود را به افراد و احزاب و اگذار کند بلکه باید مستقیماً نمایندگان شوراهای خود را در فضائی آزاد و برابر و دموکراتیک انتخاب کنند و مستقیماً مدیریت همه بخش‌های کارگری را به عهده بگیرند. جنبش‌های دیگر و همچنین محلات هم همین‌طور. نهایت در راس همه شوراهای شهری و روستائی و استانی و کشوری یک شورای هماهنگی سراسری به وجود می‌آورند که کلیه سیاست‌های کلان کشور از اقتصاد و سیاست و فرهنگ و آموزش گرفته تا دیپلماسی و حوزه‌های امنیتی و نظامی و دفاعی را تعیین می‌کنند و پیش می‌برند.

در ماه‌های پایانی منتهی به انقلاب شعار «کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما» به یکی از شعارهای مهم انقلابی تبدیل شد که طومار ۲۵۰۰ سال سلطنت را برای همیشه درهم پیچید.

تجربه اعتصاب ۱۳۵۷ نفتگران می‌تواند همین امروز توسط کارگران و کارمندان اعتصابی صنعت نفت و گاز و پتروشیمی به کار گرفته شود و ضربات کوبنده‌ای را بر پیکر گنبدیده جمهوری اسلامی وارد سازند. آن‌هم در حالی که جمهوری اسلامی ایران در داخل و منطقه و جهان دچار بحران‌های متعددی دست به گریبان است و به شدت ضعیف شده پایداری و مقاومت و مبارزانه متحدانه نفت‌گران می‌تواند سرنوشت دیگری برای آینده جامعه ایران رقم بزند.

شورای سازماندهی اعتراض‌های کارگران پیمانی نفت اعلام کرده که اعتصاب کارگران پیمان‌کاری و پروژه‌ای، «یک اعتصاب خطراتی است ... و در روز نهم تیر به صف همکاران رسمی خود که اعلام اعتراض کرده‌اند، خواهیم پیوست.»

شاید فردا نهم تیر ۱۴۰۰ روز سرنوشت‌سازی باشد وسیعاً در این حرکت شرکت کنیم!

منابع:

- ۱- یرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ دهم، ۱۳۹۳، ص ۲۸۵،
- ۲- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۶۳۱،
- ۳- همان، ص ۶۳۱ و ۶۴۹،
- ۴- مهدی کیهان، نقش طبقه کارگر ایران در انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و خلق میهنی ما، مجله دنیا، شماره ۵. سال ۱۳۵۸. ص ۷۳،
- ۵- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۲،
- ۶- همان. ص ۶۳۸.

سه‌شنبه هشتم تیر [سرطان] ۱۴۰۰ - بیست و نهم جون ۲۰۲۱